

# ذوالفقار

برش‌هایی از خاطرات شفاهی حاج قاسم سلیمانی

به‌رأه تمام علی اکبری مزدآبادی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

سرشناسه: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵ -  
 عنوان و نام پدیدآور: ذوالفقار: جستاری در خاطرات و مواضع حاج قاسم سلیمانی / به اهتمام علی اکبری مزدآبادی.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۸.  
 مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.: مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۶۵-۰-۰  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 عنوان دیگر: برش‌هایی از خاطرات شفاهی حاج قاسم سلیمانی.  
 موضوع: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵ -  
 موضوع: سرداران -- ایران -- خاطرات  
 موضوع: Diaries -- Iran -- Generals  
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات  
 موضوع: iran-iraq war, ۱۹۸۸-۱۹۸۸. personal narratives  
 شناسه افزوده: اکبری مزدآبادی، علی، ۱۳۵۸ -، گردآورنده  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۷۷۴۴۳ / ۱۶۲۹ DSR  
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۳۴۸۴۸



WWW.KETAB.IR

به اهتمام: علی اکبری مزدآبادی  
 ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)  
 نوبت انتشار: چهاردهم - پاییز ۱۴۰۰  
 تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۶۵-۰-۰  
 لیتوگرافی: سینا  
 چاپ چهاررنگ: طها  
 چاپ تک‌رنگ و صحافی: ولیعصر  
 قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان  
 تیراژ تاکنون: شصت و چهار هزار نسخه

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای  
 ژاندارمری، پاساژ ناشران و کتاب‌فروشان کوثر،  
 شماره ۱ - تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶

## فهرست

۶	مقدمه
	خاطرات:
۱۲	قاسم سلیمانی در یک نگاه
۱۷	نمی‌خواهم برگردم کرمان
۱۹	عملیات طریق القدس
۲۲	گسترش سازمان رزم سپاه
۲۴	تشکیل تیپ ۴۱ ثارالله
۲۸	اولین عملیات تشکیلاتی
۳۱	شناسایی دوم
۳۳	عملیات فتح‌المبین
۳۸	بستن گنجه ابوغریب
۴۱	نباید کسی زنده می‌ماند
۴۳	حمید چریک، پیشکار و شمس
۴۵	بیت المقدس، عملیاتی بی‌بدیل
۴۸	فکر کردند موجی شده‌ام
۵۰	سخنرانی در روز سه خرداد ۱۳۶۱
۵۴	عملیات رمضان
۵۹	خلقت خدا برای امام
۶۱	عملیات والفجر ۱
۶۳	سخنرانی در بیست و سوم فروردین ۱۳۶۲
۶۶	سنگری تاریخی
۷۰	عبد به معنای حقیقی
۷۶	نوایی آسمانی
۷۷	عملیات والفجر ۸
۸۲	سجده شکر کردیم
۸۵	تا ابد شرمنده‌ام
۸۷	قطره ای از دریا
۹۰	برشی از کربلای ۴

۹۲.....	عملیات کربلای ۵.....
۱۰۲.....	ستون لشکر ثارالله.....
۱۰۵.....	مالک اشتر لشکر ثارالله.....
۱۰۸.....	سخنرانی بعد از عملیات کربلای ۵.....
۱۱۶.....	اکسیر شهادت.....
۱۲۰.....	مفتخریم به شهدای مان.....
۱۲۳.....	یادگار همه‌ی دلستگی‌ها.....
۱۲۵.....	احمد کاظمی، ناجی عملیات‌ها.....
۱۲۸.....	شخصیتی بی‌بدیل در تاریخ جهان.....
۱۳۲.....	مرام شیعه.....
۱۳۳.....	پدیده‌ی تکفیر.....
۱۳۵.....	چرا وارد سوریه شدیم؟.....
۱۳۷.....	مرام و اصول جمهوری اسلامی.....
۱۳۸.....	مدافعان حرم.....
۱۳۹.....	داوطلبانه و ملتسمانه.....
۱۴۰.....	تابلوی زیبای جوان شیعه.....
۱۴۲.....	دست و رقص.....
۱۴۴.....	اراده‌ی الهی.....
۱۴۶.....	مغمومیت از عشق.....
۱۴۷.....	ارزش حفظ نظام.....
۱۴۸.....	باید بدانیم و بفهمیم.....
۱۵۰.....	حریف تو، من هستم.....
۱۵۴.....	یک برداشت غلط.....
۱۵۷.....	تنها راه موفقیت.....
۱۵۸.....	اصل، ولایت فقیه است.....
۱۶۰.....	منابع.....
۱۶۱.....	تصاویر.....

### مقدمه

مدتی قبل این توفیق را پیدا کردم که پای خاطرات یکی از کهنه پاسداران انقلاب اسلامی بنشینم. این عزیز که در سال‌های جنگ، در جمع فرماندهان یکی از لشکرهای تأثیرگذار سپاه بود، چنین نقل کرد که سال ۶۱، قرار شد نیروهای کرمانی، تحت فرماندهی جوانی به نام «قاسم سلیمانی» تحت امر تیپ ما در عملیات وارد عمل شوند. حاج قاسم که آن روزها بیست و پنج شش ساله بود، خیلی محبوب می‌آمد و در جلسات عملیات لشکر شرکت می‌کرد، اما فرماندهی ما اجازه نمی‌داد این بنده خدا یک کلمه حرف بزند. تا نوبت ایشان می‌شد، با بی تفاوتی محسوسی، رشته‌ی کلام را می‌گرفت و می‌داد دست بچه‌های هم‌ولایتی خودمان. ایشان هم جیکش در نمی‌آمد. این کار به قدری تابلوانجام می‌شد که من ناراحت شدم و یک بار بعد از جلسه، رفیقم را کشیدم کنار و گفتم: «چرا این طوری می‌کنی؟ طرف هر چه هم باشد، فرماندهی نیرو دارد. چرا نمی‌گذاری نطق بکشد؟» ایشان هم جواب داد: «همینم مانده با وجود این همه بچه‌های استخوان خردکرده‌ی خودم، از این بچه‌کرمانی حرف بشنوم.» جالب این‌که این دو نفر، بعدها چنان با هم رفیق شدند که تا سال‌ها بعد از جنگ که آن فرمانده به شهادت رسید، نزدیکی‌شان زیانزد همه‌ی بچه‌های قدیمی جنگ بود.

و نیک بنگر به گردش روزگار که چگونه آن جوان نحیف و محبوب کرمانی را، پس از حدود سی سال، به جایی رساند که مدعیان کشورگشایی و بزین بهادرهای

بین‌المللی، از نام بردن پی‌درپی از او و تأیید و تمجید توان و تدبیرش خجالت نکشند. گردن‌کلفت‌ها و باج‌گیرهایی که اخبار سفر احتمالی‌شان که هر کشوری در جهان قرن بیست و یکم، آماده‌باش صددرصدی در تمام ارکان آن بلاد برقرار می‌کند، جلوی دوربین‌های تلویزیونی، سرشان را بالا می‌گیرند و نام پاسدار «رابر»ی از طایفه‌ی بزرگ سلیمانی‌ها را به زبان بیاورند. همین «استنلی مک‌کریستال» که این روزها وقتش را به بازی گلف و کشتی تفریحی‌اش می‌گذرانند، نامش هنوز پاهای ژنرال‌های یانکی را جفت می‌کند و گاوچران‌های چکمه‌پوش آمریکایی، باید برای خوردن یک فنجان قهوه با ژنرال چهارستاره‌ی بازنشسته، وقت قبلی بگیرند. طرف، چند سال قبل، رئیس سرفرماندهی مشترک عملیات ویژه ایالات متحده بود و پادشاهان و رؤسای نوددرصد کشورهای همین خاورمیانه خودمان، حاضر بودند پوتین‌هایش را واکس بزنند. این طاغوت در حال استراحت، با صراحت درباره‌ی پیرمرد خاکی‌پوش کرمانی می‌گوید: «من از چیزهایی که مشاهده کردم، می‌توانم بگویم او بهترین کسی است که آن‌ها دارند. ما زمانی که برای مقابله با ایرانی‌ها تلاش می‌کردیم، سلیمانی را مورد بررسی قرار دادیم. او را زیر نظر گرفتیم، او وقتی در میدان جنگ است، بسیار کاریزماتیک است و در محیط‌های مختلفی عملیات داشته که هیچ ژنرال آمریکایی با هر میزان آزادی عملی، نداشته است و کارهایش را با آرامش و اثربخشی فوق‌العاده انجام می‌دهد.»

مستر «استنلی» خوب به خاطر دارد که اولین بار چطور نام «قاسم سلیمانی» در ذهنش حک شد. روز یازده ژانویه ۲۰۰۷، به او خبر دادند ژنرال «جعفری» فرمانده سپاه و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، سوار بر خودرو وارد عراق شده‌اند. کاروان خودروها که تحت تعقیب آمریکایی‌ها بود، وارد ساختمان کنسولگری ایران در شهر اربیل عراق شدند. به فاصله کوتاهی، نظامیان آمریکایی وارد ساختمان شدند و پنج ایرانی که همگی پاسپورت دیپلماتیک داشتند را دستگیر کردند. مک‌کریستال، به فرماندهی کل ارتش آمریکا گزارش داد که هر پنج نفر دارای گذرنامه دیپلماتیک بوده و البته تأکید کرد که از اعضای سپاه

قدس هستند؛ اما از جعفری و سلیمانی خبری نیست. نه روز بعد از این واقعه، کمتر از پانزده شبه نظامی که بعدها گفته شد از اعضای گروه «عصائب اهل الحق» بوده‌اند، سوار بر تعدادی خودروی نظامی، با گذشتن از چندین لایه امنیتی، به ساختمان اصلی مقر فرماندهی نظامیان آمریکایی در کربلا که در آن هنگام سی آمریکایی در آن مستقر بودند، حمله کردند و چهار نظامی آمریکایی را به اسارت گرفته و به نزدیکی رود فرات رفتند. آمریکایی‌ها رگ‌هالیوودی‌شان گل کرد و با چند هلی‌کوپتر، مهاجمان و اسرا را تعقیب کردند و جنگی در گرفت. رمبوهای آپاچی سوار که می‌خواستند چهار هم‌قطار خود را نجات بدهند، جنازه پنج آمریکایی را به عقب برگرداندند، بدون آن‌که یک مهاجم به چنگ‌شان بیافتد. در گزارش‌های «سنتکام» (سرفرماندهی مرکزی آمریکا در غرب آسیا) این عملیات برجسته‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات در طول چهار سال جنگ در عراق توصیف شده و افسران آمریکایی و مقامات عراق ادعا کرده‌اند ایران در آن نقش داشته و پاسخی به اسارت پنج ایرانی در اربیل بوده است.

سه سال بعد، «جیمز جفری» سفیر آمریکا در عراق و «لوید آستین» فرمانده ارشد نظامیان آمریکا در عراق، در بیانیه‌ای تشکیل دولت جدید عراق به ریاست «نوری مالکی» را تبریک گفتند. این در حالی بود که همه‌ی دنیا می‌دانست مالکی از علاقمندان ایران و گزینه مورد نظر این کشور برای رهبری عراق است. فضاحت به قدری آشکار بود که یک شخصیت برجسته سیاسی عراق رسماً گفت: «ما به آمریکایی‌ها می‌خندیدیم... سلیمانی کاملاً آن‌ها را ضربه فنی کرد، و آمریکایی‌ها در ظاهر تشکیل دولت جدید را به یکدیگر تبریک می‌گفتند.»

مانورهای قدرت «سپاه قدس» در عراق که بسیاری از ایرانیان از جزئیات آن مطلع نبودند، برای غربیان خیره‌کننده بود. آن‌ها گرچه سلیمانی را «ژنرال بی سایه» می‌نامیدند، اما در هر حال، عراق کشوری با اکثریت جمعیت شیعه به شمار می‌رفت و تحلیل‌گران امنیتی و نظامی آمریکا، این آزادی عمل و مهندسی عملیات ماهرانه را برای متحدان شیعه‌ی عراق، تا حدودی طبیعی معرفی می‌کردند.